

امروز برای خوانندگان جوان

امروز برای خوانندگان جوان وجوبای حقیقت‌که اکثریت آنها را دانش‌آموزان عزیزم تشکیل می‌دهند ، چند معضل اجتماعی را مطرح می‌کنم .البته این معضل را می توان با مراجعه به آیات قران و پناه گرفتن زیر سایه پیامبران، ائمه اطهار ، معصومین ،حکیمان متقی و اولیای الله... ودرس گرفتن از آن بزرگان الهی ، حل نمود.این جای شادمانی وشرافت برای من ناتوان است که(یاران جوان) من هم به وقت خودش مرا در جای مناسبش راهنمایی و هدایت می یابند.با سپاس از همه ی این فرشتگان نازنین

زّاله ابراهیمی

توهین ها مانند سکهٔ تقلبی اند . ما ناگزیریم آنها را بشنویم ، ولی مجبور نیستیم قبولشان کنیم .(رسورژن)

تهمت و بهتان به اندازه ای زشت و زننده است که حتی شیطان هم از انجام دهنده آن دو بیزاری می جوید. شیطان از رفتارهای زشت و اعمال خلاف استقبال می کند؛ ولی برخی از رفتارهای ناروا آن قدر زشت و پلیدند که شیطان هم آن ها را ناپسند نمی کند. یکی از این اعمال ، نابود کردن وجهه افراد در جامعه ، و ریختن آبروی آن ها به وسیله بهتان است .

تهمت آثار شومی هم برای تهمت زننده و هم برای تهمت زده شده به بار می آورد که می توان آن ها را در دو عنوان ذیل جای داد:

۱-) پیامد تهمت بر بعد معنوی انسان

در روایتی از امام جعفر صادق (علیه السلام) در این باره آمده است :

اذا اتهم المؤمن من اخاه انماث الایمان من قلبه کما یمناث الملح فی الماء

آن گاه که مومن به برادر مومنش تهمت زنده، ایمان در دل او ذوب می شود؛ همان گونه که نمک در آب ذوب می شود.

همان طور که از این روایت بر می آید، تهمت موجب از بین رفتن ایمان مومن می شود.

در توضیح این مطلب باید گفت که بسیاری از اعمال انسان بر ایمان او تاثیر می گذارد. همچنین درباره این اعمال ، دو حالت "انجام " و "ترک" وجود دارد که هر دو حالت ، در بعد ایمانی او موثر است . ترک واجبات از سویی و انجام گناهان از سوی دیگر، ایمان انسان را ضعیف می کند. "ترک واجب" و "انجام حرام " را می توان دو گونه از کفر عملی به شمار آورد که "انجام حرام " شامل "تهمت" هم می شود و ضعف و نابودی ایمان را در پی دارد.

۲-) – پیامد تهمت بر روابط انسانی

تهمت مایه نابودی حریم برادری و روابط انسانی میان افراد جامعه بشری است و جو عدم اعتماد و ترس از اطمینان را فراهم می سازد:

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود:

من اتهم اخاه فی دینه فلا حرمه بینهما

کسی که برادر دینی اش را متهم کند (به او تهمت بزند)، بینشان حرمتی وجود ندارد.

دین مبین اسلام ، آبرو و حرمت مومن را بزرگ تر از کعبه و حتی قرآن دانسته است و با آگاهی از چنین ارزشی ، هیچ کس نباید به خود اجازه دهد به حریم آبروی دیگران تجاوز کند

منظور از کلمه "فی دینه " در جمله من اتهم اخاه فی دینه چه تهمت زدن به "برادر ایمانی" باشد، به این صورت که کلمه "فی دینه"را صفتی برای کلمه "اخاه" بدانیم و چه متهم کردن او در امور دینی باشد، تفاوتی در ثمره زشت تهمت پدید نمی آید؛ چرا که دین الهی مانند ریسمانی است که همه به آن چنگ می زنند و در اثر توسل به آن با هم رابطه برادری ایمانی برقرار می کنند که این پیوند از پیوند نسبی و سببی بسیار محکم تر است . با تهمت زدن به برادر یا خواهر دینی ، این رابطه محکم قطع می شود.

انسان عاقل و متدینی که به مبدا و معاد اعتقاد دارد، هیچ گاه به دیگری تهمت نمی زند. حتی اگر انسانی دین نداشته باشد، سرشت انسانی اش به او اجازه این کار را نمی دهد، مگر آن که از فطرت پاک انسانی به خوی حیوانی گرویده باشد.

با بررسی این مسئله در جامعه ، مشاهده می شود که افرادی برای رسیدن به اهدافی شیطانی می کوشند دیگران را مورد "تهمت" و "بهتان"قرار دهند؛ ولی در نهایت امر، به ذلت و بیچارگی کشیده خواهند شد.

موضع ابلیس در برابر تهمت و بهتان

تهمت و بهتان به اندازه ای زشت و زننده است که حتی شیطان هم از انجام دهنده آن دو بیزاری می جوید. شیطان از رفتارهای زشت و اعمال خلاف استقبال می کند؛ ولی برخی از رفتارهای ناروا آن قدر زشت و پلیدند که شیطان هم آن ها را ناپسند نمی کند. یکی از این اعمال ، نابود کردن وجهه افراد در جامعه ، و ریختن آبروی آن ها به وسیله بهتان یا نعمت است .

امام جعفر صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

من روی علی مّ من رویه یرید بها شینه و هدم مروءه لیسقط من اعین الناس اخرجه الله من ولایته الی ولایه الشیطان ، فلا یقبله الشیطان

اگر کسی سخنی را بر ضد مومنی نقل کند و قصدش از آن ، زشت کردن چهره او و از بین بردن وجهه اجتماعی اش باشد و بخواهد او را از چشم مردم بیندازد، خداوند او را از محور دوستی خود خارج می کند و تحت سرپرستی شیطان قرار می دهد؛ ولی شیطان هم او را نمی پذیرد.

انسان عاقل و متدینی که به مبدا و معاد اعتقاد دارد، هیچ گاه به دیگری تهمت نمی زند. حتی اگر انسانی دین نداشته باشد، سرشت انسانی اش به او اجازه این کار را نمی دهد، مگر آن که از فطرت پاک انسانی به خوی حیوانی گرویده باشد

پاک ساختن زبان از آفت تهمت ، با کوششی مداوم میسر خواهد بود.

درمان این بیماری را باید با اندیشه و دقت در پیامدهای زشت و نازیبای آن آغاز کرد؛ سپس به یادآوری مستمر آن ها پرداخت که : «فان الذکری تنفع المومنین»

یادآوری پیامدهای تهمت ، تنفر و انزجار قلبی انسان از این رفتار زشت و پلید را در پی خواهد داشت و بدیهی است که تمام حرکات درونی و برونی انسان ، بر پایه "دوست داشتن " و "نفرت ورزیدن"انجام می گیرد؛ از این رو می باید در صدد ایجاد و تقویت حالت انزجار از تهمت بر آمد تا بتوان به سوی ترک آن گام برداشت ..

دین مبین اسلام ، آبرو و حرمت مومن را بزرگ تر از کعبه و حتی قرآن کریم دانسته است و با آگاهی از چنین ارزشی ، هیچ کس نباید به خود اجازه دهد به حریم آبروی دیگران تجاوز کند. تقویت حسن ظن و حمل رفتار دیگران بر وجه نیکو، راه دیگری برای درمان این بیماری نابود کننده است.

همه مومنان می دانند آنچه که موجبات تهمت را فراهم می آورد حسادت است.

حسادت احساسی است که بیش از همه خود شخص را آزار می دهد .

پروفسور رولف هویل می گوید حسادت وقتی به وجود می آید که شخص احساس کند آنچه دارد ، کمتر از آن چیزی است که باید داشته باشد . هیچ چیزی وجود ندارد که باعث حسادت نشود ، مادی یا غیر مادی ! من می توانم به سرنوشت یک نفر یا به کسی که برنده یک جایزه شده حسودی کنم ، ولی به طور کل وقتی انسان حسودی می کند که آنچه که دیگری دارد برایش ارزش داشته باشد .

حسادت در هر جامعه معنی خاصی دارد .

{مقاله}

شیطان و گناه

در هر جامعه ای ، داشتن چیز بخصوصی که در آن جامعه ارزش جلوه می کند ، باعث حسادت می شود . در جامعه امروز حتی آگهی های تلویزیون سعی می کنند با توجه به این ضعف بشری مردم را به سوی استفاده از یک کالای بخصوص یا انجام عملی تشویق کنند . جامعه سرمایه دار از حسادت مردم جهت منفعت بیشتر استفاده می کند ، زیرا حسادت یک انگیزه است و باعث جاه طلبی و افزایش انرژی می شود .

حسادت در واقع به خاطر خانه بزرگتر ، اتمبیل سریع تر و زیبایی بیشتر نیست ، بلکه انسان به خاطر این که شخص به علت داشتن چیزی مورد احترام واقع می شود ، حسادت می ورزد .



حسود هیچ وقت فکر نمی کند آن فردی که بیشتر دارد حتماً خیلی سخت تر کار کرده ، او گمان می کند که هر موقعیت بهتری ، چه از نظر روانی یا مالی قیمتی دارد که شخص حسود هرگز حاضر به پرداخت آن نیست .اکثر افراد حسود فکر می کنند که حق آنان ضایع شده و آنها کمتر از دیگری به حقشان رسیده اند . حسودانی که می پذیرند دیگری حقش بوده که بیشتر بهره ببرد ، رنج بیشتری می کشند . این حسودان سعی می کنند با یک رفتار خشونت آمیز به فرد مورد حسادتشان حمله کنند .

یعنی آنها با تمام قوا عملی انجام می دهند که طرف مقابل از امکانات بهتری که دارد لذت نبرده و به این وسیله هر آنچه باعث یادآوری عدم موفقیت او می شود نابود می کنند . این افراد،محبوب دیگران نیستند و معمولاً چهره واقعی خود را نشان نمی دهند و همیشه تظاهر می کنند که دیگری را تحسین می کنند ، ولی در واقع بسیار رنج می کشند .

اگر شخص حسود جلوی خشنوشن را بگیرد بیشتر از شکست رنج می کشد .چنین شخصی متوجه می شود که اگر او تمام قدرتش را هم به کار ببرد به حق دیگری نخواهد رسید . به همین دلیل فرد دچار افسردگی شدید و فلج کننده ای می شود . زیرا از خودش سؤال نمی کند که به چه وسیله ای فرد مورد نظر به خوشبختی رسیده است .

حسادت هیچ دلیل بیولوژی ندارد بلکه به مرور زمان و در اثر تجربیاتی که شخص حسود در زندگی به دست می آورد ، شکل می گیرد . معمولاً شخصیت حسود در اثر شناخت فردی غلط گسترش می یابد . این افراد در محیطی بزرگ شده اند که انجام خواسته های دیگران مهم تر از خواسته و علاقه فردی خودشان بوده و آنها هیچ وقت موقعیتی نداشتند که به دنبال علائق و استعدادهای فردی خودشان بروند و بفهمند از چه کار و فعالیتی بیشتر لذت می برند .

این انسان ها احساس می کنند فقط وقتی خواسته های دیگران را کامل انجام دهند مورد قبول مردم می باشند . این افراد معمولاً بیشتر اوقات دروغ می گویند و مرتباً به دنبال این هستند کاری کنند که بدان وسیله رضایت دیگران را کسب کنند .

چگونگی خلاصی از حسادت

هر انسانی باید سعی کند استعداد و امکانات فردی خودش را بیابد؛ زیرا شخص حسود کسی است که خیلی کم در مورد خودش می داند و در حقیقت هیچ اطلاعی از توانائی های خودش ندارد و به همین دلیل زندگی اش را بر اساس یک شخصیت غلط برنامه ریزی کرده و خود را با گروهی مقایسه می کند که به طبقه اجتماعی دیگری تعلق دارند و با ارزش های اخلاقی و اجتماعی متفاوتی زندگی می کنند که شخص حسود هرگز نمی تواند خودش را به آنها برساند . به همین دلیل و به احتمال زیاد ، شخص تبدیل به یک حسود عصبانی یا افسرده می شود .

نکته مهم این است که شخص ، حسادت را پذیرفته ، به خودش دروغ نگوید و سعی کند نقطه ای بین ایده آل و واقعیت بیابد و در زندگی خود توازن بوجود آورد . در حقیقت باید پذیرفت که هیچ انسانی قدرت این را ندارد که عدالت واقعی را در جامعه به وجود آورد و کلاً حسادت در اثر تجربه بی عدالتی در جامعه ایجاد می شود. معمولاً برای حسودان این سؤال پیش می آید که بر چه اساسی گروهی بیشتر از دیگران دارند و بر اساس چه قانون اجتماعی این تقسیم انجام شده ، اگر جامعه ای حسادت را به عنوان یک واکنش طبیعی انسانی در مقابل بی عدالتی های اجتماعی ببیند می تواند جوابی هم برای سؤال بالا بیابد . اما متأسفانه حسادت در جامعه واکنشی ناپسند و ناخوشایند محسوب می شود و کمتر کسی راحت در مورد آن حرف می زند .

پروفسور رولف هویل می گوید از آنجا که بشر همیشه سعی دارد خودش را بهتر از دیگران نشان دهد و تمام سعی و کوشش او در پی ثابت کردن این است که او غیر از دیگری است و خود را در همین تفاوت می شناسد ، به هیچ وجه مایل نیست که دیگری بیشتر از او داشته باشد؛ زیرا این باعث خجالت و شرمندگی او می شود . به همین دلیل حسادت یک همراه دائمی انسان بوده و بدین وسیله انسان می تواند بین فردیت و جمعیت بالانس به وجود آورد .

حسادت در مرحله نابود کننده آن بسیار خطرناک است و آن را نباید ساده گرفت ، در هر جامعه و در هر گروه اجتماعی بهتر است انسان سعی کند افراد حسود را آرام کند و با آنها به طریقی کنار بیاید . یا حداقل سعی کند با آنها مواجه نشود. ولی متأسفانه این روش در بسیاری از موارد مانند فامیل و همکار امکان پذیر نیست . بنابراین شخص مورد حسادت باید سعی کند از آنچه که دارد مقداری به دیگری ببخشد و تا حدودی باعث آرامش نسبی و کاهش خشونت او گردد و یا با گفتن مشکلات خود ، آتش درون قلب حسود را کمتر کند معمولاً حسودان احمق هایی هستند که اینگونه خود را آرام می کنند، مثلاً اگر بانویی زیبا ، شریف ونجیب و با کمالات را می بینند سعی می کنند با لیخندهایی معنادار و بازی با چشم واپرو به اطرافیان بفهمانند که این خانم آن چیزی نیست که شماها می بینید ، (انگاری با لکه دار کردن سیب سرخی و برچسب گندیده بودن به آن زخم وآتش درونی

کیان امروز

خودشان را مرهم می گذارند!!)
ویا با دیدن جوان ورزشکار سالم و درسخوان وهزاران صفت خوب دیگر سعی در زشت جلوه دادن او دارند!!
ویا با دیدن شخص ثروتمندی ، چهره افراد دلسوز را به خود می گیرند و با ترحم می گویند:
فلانی خانه ای مجلل دارد و ماشین آخرین مدل ولی چه فایده !
بچه های او معتاد هستند . همین افکار و واکنش ها در روابط افراد ایجاد توازن می کند.

حس تنهایی دائمی

فرد حسود در نهایت به این نتیجه می‌رسد که تنهای تنهاست. هیچ کس در اطراف او نخواهد بود تا بتواند احساساتش را با او در میان بگذارد و از او مراقبت و حمایت کند. .

حسودان احمق این‌را نمی فهمند که باید سعی کنند مثل افراد ممتاز و برازنده زحمت بکشند و با مشقاتی که آنها متحمل شدند و به این جایگاه والا رسیدند ، برسند.درپایان یکی از خاطرات بسیار ناراحت کننده سالهای اول کارم در آموزش وپرورش را برای عزیزان خواننده ذکر می کنم که با یاد آوری آن به شدت برحال حسودان تاسف می خورم وشفای سریع آنان را از حضرت باریتعالی می طلبم .در مدرسه (...در حاشیه شهر به تدریس مشغول شدم.سطح پایین سواد مردم ، فقر فرهنگی و مالی ، وضعیت نابسامان بچه ها و هزاران گیر وگور دیگر اوضاع را خیلی بدجور کرده بود.در میان دانش آموزان دخترکی به نام مطهره خوش صحبت ، باهوش ودوست داشتنی نظر معلم ها را به خود معطوف داشته بود.در درس تیز و سریع الا انتقال بود.هنوز دو ماه نگذشته بود که دانش آموزان دیگر در برابر او قد علم کردند.جسورهای گستاخ، با آزار و اذیت وقلدری سعی در از بین بردن او داشتند ومودی های آب زیرکاه در پشت صحنه علیه او کار می کردند!!

چندتایی هم بی تفاوت (از آنهایی که دنیا را آب ببرد آنها را خواب می برد) نظاره گر بودند و هیچی نمی گفتند.چون با بچه ها ارتباط صمیمانه ای داشتم وگاه بیگانه برایم نامه می نوشتند درد دل می کردند ، نامه هایی علیه (مطهره) دستم رسید.هرچه دروغ وافترا ، ناسزا و شایعه وتهمت بود ، درباره این دختر شنیدم ودیدم .

بد نیست پرائنزی باز کنم و درباره متصدی خدمات چند کلمه ای بنویسم.این مستخدم حریص و سود جوی مدرسه (به دور از جان همه متصدیان شریف خدمات و عزیزان نازنینی که صادفانه در مدارس زحمت می کشند)ساندویچ های غیر بهداشتی با خیارشورهای کهنه ویا گوجه های گندیده و... به بچه ها می داد و یا اغذیه هایی که تاریخ مصرفشان گذشته بود ویا دستکاری در تاریخ مصرف آنها جیب خود را پر می کرد.

مطهره که متوجه این ناجوانمردی او شده بود با یکی از دوستان صمیمی اش به نام محدثه موضوع را در میان گذاشت.این دو دختر دیگر از بوفه مدرسه خرید نکردند .با از منزل تغذیه می آوردند ویا از مغازه ساندویچ فروشی روبروی مدرسه خرید می کردند. بچه های دیگر آرام آرام متوجه کیفیت بد غذاهای بوفه مدرسه شدند و پاتوقشان شد مغازه ساندویچ فروشی روبروی مدرسه. از آنجاییکه دوران نوجوانی دوران احساسات پر شوری است محدثه وظیفه خود دانست که متصدی خدمات را امر به معروف ونهی از منکر نماید.اما چشمتان روز بد نبیند.دختر متصدی خدمات که همکلاسی مطهره ومحدثه بود ، شد دشمن خونی او .وبعد از آنهم که فهمید مطهره پی به این راز برده شمشیر را از رو بست وبه خانم مدیر و خانم ناظم وسپس کلیه معلمان از جمله من گفت که مطهره ومحدثه با پسرهایی که ازمغازه روبروی مدرسه خرید می کنند ارتباط دارند و به بهانه ملاقات با جوانانی که در مغازه کار می کنند آنجا می روندو خرید می کنند.مطهره ومحدثه به دفتر خوانده شدند.گریه شان بند نمی آمد.دریافتم چه بلایی تهمت وافترا ودر نهایت حسادت برسر این دو دختر به خصوص مطهره آورده .همکلاسی های حسود که منتظر ضربه زدن به پرنسس یکه تاز مدرسه (یعنی مطهره) بودند با اینکه می دانستند متصدی خدمات چه شیطنتی برای به دست آوردن سود بیشتر می کند چند تا دروغ شاخدار بر تهمتهای علیه مطهره و محدثه افزودنوبر پیاز داغ ماجرا چند کیلویی اضافه کردند !!

یادم می آید یک روز با بچه ها درباره موضوعات مختلف حرف می زدیم ،بحث به غذاهای سالم رسید:زهر ا دختر شکمو ، پرسرو صدا و آتشپاره مدرسه که هیچکس از شیطنتهای او در امان نبود ، گفت: اجازه خانم ،خانم (...متصدی خدمات هرچی آشغاله به خورد بچه ها می ده ولی ساندویچی روبروی مدرسه مایه دار و خوشمزه ساندویچ میده همه بچه ها اونجا میرن.گفتم خب چرا اینارو به خانم مدیر نگفتی ؟

پشت چشمی نازک کرد وگفت: به من چه؟دیوونه شدم خودمو تو دردسر بندازم؟

گفتم:می دونی مزخرفاتی که درباره مطهره گفتن موجب شده اون مریض بشه؟

حس کردم صورت دختر سیزده ساله ای که باید مثل ماه زیبا ومعصوم باشد رنگی شیطانی به خود گرفت و با زهرخند گفت: حششه امی خواست با پسرهای اونجا رفیق نشه و... . شنیدم حرفهای زشت و تهمتهای کثیفی را که پشت سرهم از دهان این دختر ردیف می شد.چقدر راحت می توانست فکش را بگرداند و تند تند امواجی کشنده را بفرستد که قایق زندگی بیگانه‌ها را درهم شکنند.براستی این موجود گرد و قلبنه در کجا متولد شده و در کجا رشد یافته بود!!

عاقبت مطهره مجبور به ترک مدرسه شد.خانم مدیر که بانویی شریف و دین دار بود مشکل را پی گیری نمود و دریافت که مطهره ی معصوم چقدر مظلوم واقع شده سعی کرد که مانع از رفتن دخترک از مدرسه شود ولی اولیا ه دختر رضایت نداده و دختر را به مدرسه ای دیگر بردند.روزی که دخترک از مدرسه می رفت ، با مادرش به دیدن من آمد .با گوشه ی چادرش اشکش را پاک نمود و گفت :

با شما خداحافظی نمی کنم .چون بازهم شمارو خواهم دید.بوسیدمش.برایش دعای خیر کردم واز صمیم قلب خواستم دختر زیبا و متین در سایه سار امن الهی حفظ شود.

خانم مدیر محترم و با وجدان جلوی اعمال واقدامات متصدی خدمات را گرفت ، و عدالت را اجرا کرد اما قلب شکسته وآبروی ریخته شده مطهره چه شد؟؟

اکنون کمتر از بیست سال از آن زمان می گذرد .مطهره بانویی شریف و نجیب در این جامعه است که تحصیلات بالا ، شغل آبرومند وخانواده ای متدین وكوچک دارد.روابط گرمی باهم داریم .ایمان واتکا به خداوند ، شرافت ، نجابت(مطهره) همواره او را از بلایای کره خاکی در امان داشته .حال اگر شخصیت قوی ومتین مطهره به یاری اش نمی شتافت آیا این دختر هم مثل هزاران نفر دیگر که قربانی حسادت دیگران شدند و حتی جان خود را از دست دادند ، سرنوشتی تلخ پیدا نمی کرد؟در مقالات قبل هم این موضوع را متذکر شدم وباز هم تاکید می کنم:

ضعف شخصیتی افراد، زمینه های تربیتی و محیط زندگی نامساعد، شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه، میزان پابیندی افراد به مقوله دین و دینداری، ناکامی ها، عقده های روحی و روانی، مرض های شخصیتی، سطح تحصیلات افراد، کوچک بودن محیط جغرافیایی، محرومیت از امکانات فرهنگی و فکری، چشم و هم چشمی ها و رقابت های ناسالم و منفی، عدم ترس از خدا وپاک شدن خدا در ذهن بعضی از افراد و... از مهم ترین و موثر ترین دلایل سوق دادن افراد به این نوع رفتار های ضد اخلاقی و غیر اصول انسانی است.

(ادامه دارد)